۱

وطلوع مرکز آفتاب وبساعات شفق زمان مابین غروب مرکز آفتاب
وغروب شفق وبعدازان جدولی دیگر بیارند ودرانجا بازاء هر روزی ارتفاع
آفتاب دراول نماز بر مذهب حنفی بیارند بدو رقم یکی درجه ودیگری دقیقه وبعدازان
جدولی بیارند ودرانجا ساعات عصر حنفی یعنی زمان مابین اول وقت نماز دیگر
حنفی وغروب مرکز آفتاب ثبت کنند بدو رقم یکی ساعت دویم دقیقه وگاه باشد
که دو جدولی دیگر بیارند ودریکی ارتفاع عصر شافعی ودر دیگری ساعات عصر شافعی
ثبت کنند وبعد ازین جداول جدولی دیگر بیارند ودرانجا بازاء هر روزی
ارتفاع سمت قبله دران روز ثبت کنند بدو رقم یکی درجه ودیگری دقیقه اما فی
زوال طریق ومعرفت ان در پیش مذکور شد **باب چهاردهم** در معرفت تاریخ
خطاییان حکماء خطا شبانروز را بدوازده چاغ قسمت کنند وهر چاغی را هشت
که ونیز شبانروزی را بده هزار فنک قسمت کنند وهر چاغی دو ساعت مستوی
باشد وهر کهی پانزده دقیقه وهر فنکی هشت ثانیه وسی وهشت ثالثه وبیست
وچهار رابعه وابتداء شبانروز از نیم شب گیرند وسال را شمسی حقیقی گیرند وان
بحسب ارصاد ایشان سیصد وشصت وپنج روز ودو چاغ وهفت که وچهل
فنک وسدس فنک است ومبدا سال انگاه گیرند که آفتاب دراوسط دلو باشد
وسالی را بیست وچهار قسم متساوی کنند وهر قسمی پانزده روز ودو چاغ وچهار
که وصد ویک فنک ونصف فنکی باشد وماهها را قمری حقیقی گیرند وان از اجتماع
حقیقی است تا اجتماع حقیقی دیگر ودر هر ماهی قسم زوج از اقسام سال شمسی واقع شود
که عدد ان ضعف عدد ان ماه بود مثلا در ماه اول قسم دویم ودر ماهی دویم
قسم چهارم وعلی هذا ودر ماهی که هیچ کدام از اقسام زوج واقع نشود ان ماه کبیسه

ابت

باشد وانرا شون آی گویند وایشانرا جند دور دیگر دوراست که بر دوازده
میکرد دوانرا دور اثنی عشری گویند وسالها وروزهارا بدان می شمارند
ودوری دیگراست که بر ده میگردد واین دوررا باد وراثنی عشری ترکیب
میدهند دوری حاصل می اید که بر شصت میگردد وانرا دور ستینی گویند وسال
وروزهارا بدان می شمارند وجون سالهارا بدور ستینی شمارند دورهارا
مقید کنند بنام دوراول را ساکمون گویند ودویم راجوکون وسیم
خاوی وابتدار دور شاکون در سال ششصد وسیزدهم یزدجردی بوده
وایشانرا دوری دیگراست که بر دوازده میگردد دور روزهارا بدان
شمارند وانرا دوراختیاری ودور رابع گویند ودراختیارات بدان اعتماد
تمام کنند وبعضی روزهارا ازین دور نحس گیرند وبعضی سعد وبعضی محمود
یعنی مایل بسعد وبعض مذموم یعنی قریب بنحس وعلامات انها است سعد
نحس محمود مذموم وبعض این الفاظ بصریح نویسند وجون نوبت این
دور بمبدا اقسام طاق رسد روز مبدا این قسم روز مقدم بران درین
دو یکی شمرند وماهها را مقید سازند بابتدا آفرینش عالم وبزعم ایشان مدة بقای
عالم سیصد هزار هرون است وهر هرون ده هزار سال ودر سال ششصد
وچهل ونهم یزدجردی گذشته از ابتداء آفرینش عالم هشت هزار وششصد
وشصت وسه هرون ونه هزار ونهصد ونود وچهار سال وهر قسمی از اقسام
سال شمسی را بلغت ایشان نامی است وهمچنین هر ماهی از ماههای قمری هر
روزی از روزهای دور ستینی ودور اثنی عشری ودور رابع را نامی است
بلغت ایشان وان در زیجات مسطور است ودر تقویم تاریخ خطای را در صفحه

یسری در شش جدول بیارند در جدول ارقام ایام دور ستینی ودر دویم ارقام
ایام دور اثنی عشری ودر سیم ارقام ایام دور رابع ودر چهارم علامات
اختیارات ودر پنجم ارقام ایام سنه ودر ششم ارقام ایام ماه قمری وبعضی موخر
اسما را ایام دور ستینی ودور اثنی عشری ودور رابع همه را بصریح نویسند ومقدم
اسما را اقسام سال واسما شهور قمری در حاشیه ثبت کنند وگاه باشد که مداخل
شهور قمری ومداخل اقسام سنه را در شش جدول بیارند در ورق مقدم بر
اوراق دوازده گانه در جدول اول اعداد اقسام واعدام وشهور ثبت کنند
بارقام هندی ودر جدول دویم اسما اقسام سال واسما شهور ودر جدول
سیم شهور وایام نامه یزدجردی که موافق اول ان قسم یا اول ان ماه باشد ودر
جدول چهارم ایام نامه دور ستینی ودر جدول پنجم فلکات که بر ایام تا دزاید
باشد ودر جدول ششم ایام نامه دور اختیاری وطریق وضع فلکات جنانست
که جون فلکات شصت شود انرا یکی گیرند ومرفوع مرتین خوانند ومرتبه مرفوع مرتین
مقدم باشد بر مرتبه مرفوع مره ومرتبه مرفوع مره بر مرتبه فلکات تا مه کسور باشد
انرا بعد از فلکات در ساق جدول وضع کنند ورسم درین ورق کل بر کل زایجه
دوازده خانه رسم کنند ودر هر خانه نام سال از دور اثنی عشری بلغت ایشان
بنویسند ونام آن سال که موافق سال مفروض بود در خانه وسط فوقانی ثبت
ورسم درین ورق تاریخ سال مفروض ومدخل ان واحکام ان بزعم اهل خطا بیارند

باب پانزدهم در معرفت زوایدی که در تقویم آرند ودر صفحه مقدم بر اوراق
دوازده گانه تاریخ سال مفروض در ان صفحه بیارند بدان طریق که در زایجه طالع
اجتماع واستقبال مذکور شد ومواضع کواکب وعقدتین قمر را در وقت تحویل در اوراق

زایجه ثبت کنند بان طریق که بهر یک در هر برجیکه باشد انرا دران خانه ثبت کنند
که نام ان برج بصریح دران خانه مسطور باشد و درجات و دقایق که ازان
برج قطع کرده نیز ثبت کنند و سهام را نیز درین زایجه بیارند واین سهام
دلایل چیزها است که از مواضع کواکب است و گاه باشد که از برای هر یک
از فصول اربعه زایجه وضع کنند در صفحه علیحده وبعضی از برای طالع تحویل
افتاب بهر یک از بروج زایجه او وضع کنند واز جمله امور که تقویم بیارند
ایام مشهوره است از تواریخ مشهوره که در میان اتصالات کلی بازار
آن روز نویسند و دیگر مواد خسوف و کسوف است که در آخر تقویم بیارند
وساعات گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط و ابتدای مکث
وتمام انجلا و مقدار منخسف تعیین کنند واحکام آن در ذیل آن بیارند واحکام
طالع تحویل را اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه بنویسند واحکام
اجتماع واستقبال واتصالات در هر ماهی بر سر ورق آن ماه بنویسند
وبعضی منسوبات کواکب وحظوظ ایشان واحکام اختلاجات اعضا واحکام
قوس قزح وارباب ساعات وآنچه بدین ماند در اوراق مقدم بر اوراق
دوازده گانه بیارند و معرفت آنها محتاج به بیان نیست اینست آنچه متداول
است درین زمان از تقاویم تامه و مشهور در ترتیب جداول اینست که مذکور
شد و در بعضی تقاویم تسییر درجه طالع ورسیدن تسییر بدلایل و تقاویم سیوم محوش
وابعاد کواکب از مرکز عالم و تاریخ بهود و جز ذلک از اموری که بدان
احتیاج چندان نیست ایراد کنند و تعرض بانها موجب تطویل است اکنون
بعضی چیزها که ناظر تقویم را بکار می آید ایراد کرده میشود

باب شانزدهم

در معرفت احوال بروج وارباب مثلثات واحوال کواکب وارباب ساعات
حمل و ثور و جوزا بروج بهاری اند و سرطان و اسد و سنبله بروج صیفی صیف
اند واین هر شش شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج خریفی جدی و دلو
وحوت بروج شتوی واین هر شش جنوبی اند و بروج اوایل فصول
منقلبه اند و بروج اواسط ثابته و بروج اواخر ذوات جسدین و حمل و اسد
و قوس گرم و خشک اند واین سه برج را مثلثه ناری گویند و ارباب
این مثلثه در طوالع نهاریه شمس و مشتری و زحل اند و در طوالع لیلیه مشتری مقدم
باشد و ثور و سنبله و جدی سرد و خشک اند واین سه را مثلثه ارض گویند
وارباب این مثلثه در نهار زهره و قمر و مریخ اند و در شب قمر مقدم باشد
و جوزا و میزان و دلو گرم و تر اند واین سه را هوایی گویند وارباب این
مثلثه در روز زحل و عطارد و مشتری است و در شب عطارد مقدم باشد
و سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند واین سه را مثلثه مایی گویند وارباب
این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر اند و در شب مریخ مقدم باشد و بروج
گرم همه مذکر اند و نهاری و بروج سرد همه مونث و لیلی و جوزا و سنبله و میزان
و دلو و نصف اول قوس انسی اند و باقی و جدی و دلو خانها زحل اند و قوس
و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ و اسد خانه افتاب
و ثور و میزان خانهای زهره و جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان
خانه قمر و برج مقابل خانه را وبال گویند اما احوال کواکب زحل نحس اکبر است
و مریخ نحس اصغر و مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و نیرین از تثلیث و تسدیس
سعد اند و از مقابله و تربیع نحس و راس سعد است و ذنب و کید نحس و عطارد

تابع متصل است و زحل سرد و خشک است و مریخ و آفتاب گرم و خشک
و مشتری و زهره گرم و تر و طبیعت او عطارد طبیعی کوکبی متصل است
به است و اگر هیچ کوکب متصل نباشد طبیعت او طبیعت محل او باشد
و شمس و علویه مذکراند و قمر و زهره مونث و عطارد تابع کوکبی متصل به و هر کوکبی
مذکر نهاری است مگر مریخ و مریخ مونث و لیلی اما ارباب ساعات
در روز یکشنبه رب ساعت اول شمس است و در روز دوشنبه قمر
و در روز سه شنبه مریخ و در روز چهارشنبه عطارد و در روز پنجشنبه
مشتری و در روز جمعه زهره و در روز شنبه زحل و رب ساعات
اولی از شب یکشنبه عطارد است و از شب دوشنبه مشتری و از شب
سه شنبه زهره و از شب چهارشنبه زحل و از شب پنجشنبه شمس و از شب جمعه
قمر و از شب شنبه مریخ و رب ساعات دوم هر روزی و شبی کوکبی باشد که فلک او
تحت فلک کوکب ساعات مقدم باشد و همچنین رب ساعات سیوم تا آخر
و چون نوبت بقمر رسد باز از زحل گیرند و مراد ازین ساعات ساعات زمانی
است و رب هر روز رب ساعات اولی آن روز باشد و همچنین رب هر شبی
رب ساعات اولی آن باشد

در معرفت خطوط کواکب و آنچه
بدان تعلق دارد هر برجی را به پنج قسم مختلف کرده و هر قسمی نصیبی یکی از متحیره
است و از اعداد آن کوکب گویند و اهل احکام را در حدود اختلاف است و
اشهر حدود مصریانست که درین جدول
موضوعست در جدول اول طولی ارقام
بروج مثبت است و در جدول اول عرضیه

بازا

بازاء هر برج درجات آن برج منقسم به پنج قسم مختلف مرقوم است بحمره و چون
هر برجی را به سه قسم متساوی کنند و قسم اول حمل را مریخ دهند و قسم دویم را شمس
و همچنین بر ترتیب تا قسم آخر حوت و آن از آن مریخ باشد هر قسمی را وجه و صورت
نیز گویند و حکما هند درین تقسیم قسم اول از هر برجی بصاحب آن برج دهند
و قسم دویم بصاحب برجی که بعد ازو باشد از مثلثه و قسم دیگر بصاحب برجی
دیگر سیم از آن مثلثه و آنرا دریجان گویند و چون هر برجی به نه قسمت متساوی کنند
و قسم اول از حمل مریخ دهند و قسم دویم بصاحب ثور و قسم سیم بصاحب جوزا
و علی هذا تا آخر و این را اثنی عشریه گویند و چون کوکبی نهاری در روز فوق الارض
باشد و در شب تحت الارض و کوکب لیلی بعکس این را خیر گویند و فرح عطارد در طالع
است و فرح شمس در تاسع و فرح مشتری در حادی عشر و فرح زحل در ثانی عشر
وفرح زحل در ثانی عشر و فرح قمر در ثالث عشر و فرح زهره در خامس و فرح مریخ
در سادس و خانه مقابل فرح برج و آفت باشد و چون کوکبی در خانه خود
یا شرف خود باشد و در وتد یا کوکبی ناظر باشد که او را همین حال باشد آنرا مستوی
گویند و مستولی هر جزوی از فلک البروج عبارت از کوکبی است که خط او در آن
جزو بیش از خطوط کواکب دیگر باشد در آن جزو و اهل احکام هر خطی را مرتبه
اعتبار کرده اند و آن مراتب را شهادات گویند مثلا صاحب بیت را پنج
شهادت کرده و صاحب شرف را سه و صاحب مثلثه اول را دو و صاحب
مثلثه دویم را یکی و همچنین از هر یک از حد و دریجان و عشریک را مرتبه
تعیین کرده اند و تفصیل آن از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب
خطی در آن خط باشد مرتبه او را اضعف گیرند و اگر شهادت دو کوکب مساوی

باشد هر دو را مستولی گیرند و اگر کوکبی در شهادت قریب کوکب مستولی شد از آن
مستولی گیرند باب شانزدهم در معرفت بیوت دوازده گانه و مدلولات ایشان از
کواکب خانه اول را وتد طالع گویند و هفتم را وتد غارب و دهم را وتد السما
و چهارم را وتد الارض و ثانی و خامس و ثامن و حادی عشر را مایل الاوتاد
و ثالث و تاسع و سادس و ثانی عشر را زایل الاوتاد و سادس و ثامن
و ثانی عشر ساقط اند از طالع و باقی غیر اوتاد ناظر اند بطالع و چون عاشر که
عدد یازدهم طالع بود اوتاد را اوتاد مایله گویند و اگر نهم باشد اوتاد زایله
و اگر دهم باشد اوتاد قایمه و حد هر خانه پیش از مبدا آن خانه است تا پنج
درجه اما مدلولات بیوت طالع خانه حیوة است و نفس جسد و ابتدای کارها
و ثانی خانه مال و معاش و اعوان و حوادث مستقبله و ثالث خانه
برادران و اقربا و سفرهای نزدیک و تحویل از جایی بجای و رابع
خانه پدران و املاک و ضیاع و عقار و عواقب امور و خامس خانه
فرزندان و رسولان و هدایا و اخبار و اکل و شرب و سادس خانه
خدمتکاران و بندگان و مرضها و آفتها و دواب صغار و سابع خانه
شرکا و ازواج و عورتان و ثامن خانه خوف و مرگ و میراثها و اموال
عورتان و غم و اندوه و تاسع خانه سفر و دین و علم و زهد و فکر و عقل و عاشر
خانه سلطان و مادران و اشغال و اعمال سلطانی و حادی عشر خانه
دوستان و امیدها و سعادتها و ثانی عشر خانه اعدا و شقا و تنها و دونها
و چهارپایان بزرگ اما منسوبات کواکب زحل کواکب پیران است و دهقانان
و خاندانهای قدیم و غلامان و صحرا نشینان و مردم سفله و مکر و کینه

و حمق و مشتری کواکب اشراف و علما و قضاه و امرا و اهل صلاح و علم و سخا
و عقل و حیا و تواضع و وفا و مریخ کوکب لشکریان و اتراک و دزدان
و عوانان و قهر و مکابره و شجاعت و سفاهت و دروغ و ایذاء مردان
و زنان و شمس کوکب سلاطین و اصحاب امر و نهی و اکابر و مکر و عجب
و انفت و زهره کوکب اهل طرب و زنان و امردان و ظرفا و سهو و سحر
و سوگند دروغ و عطارد کوکب حکما و طبیبان و منجمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان
و کاتبان و دین و علم و پاکی و نطق و ادب و صنایع دقیقه و قمر کوکب
رسولان و پیاده روان و عوام و عفت و جمال و حرکت و سخن چینی
باب نوزدهم در معرفت احوال انظار و آنچه بدان ماند و قوی کواکب
تثلیث و تسدیس و نظر مودت اند و مسعود و تثلیث اقوی است و مقابله
و تربیع دو نظر عداوت اند و منحوس و مقابله اقوی است و نظر دوستی بکواکب
سعد محمود است و نظر دشمنی با ایشان مذموم نیست و نظر دشمنی بکواکب
نحس مذموم است و نظر دوستی با ایشان در آن مرتبه نیست و مقارنه و مجاسده
با سعود در سعادت بیفزاید و با نحوس در نحوست و تناظر بر انواع
است تسدیسی مثل آنکه یکی از اول جوزا باشد و دیگری از آخر سرطان
و تربیعی و استقبالی و آن بقیاس بر تسدیس معلوم شود و حکم تناظر حکم نظر
است و اما تناظر تثلیثی کنند اند که واقع نیست و بقیاس بر تناظر تسدیسی
باید که واقع و چون کوکب متوجه نظر یا تناظر یا مجاسده باشد پیش از رسیدن
بحقیقت آن بچند درجه سعادت یا نحوست آن اکتساب میکند و چون
منصرف شود تا چند درجه بعد از زوال سعادت یا نحوست باقی باشد

وآن درجات را اجرام گویند و جرم هر یک از علویین در هر طرف نه درجه است
واز مریخ هشت درجه واز شمس پانزده درجه واز هر یک از سفلیین هفت
درجه واز قمر دوازده درجه و از ذنب دوازده درجه وچون کوکب قریب بحد تناظر یا تناظر
یا مجاسده رسد وبعد میان او و منظور الیه بقدر نصف مجموع جرمین در
هر دو باشد اورا متصل گویند وچون بعد بقدر نصف جرم اقل الجرم شود
اورا اقوی الاتصال گویند وچون بعد تمام مرتفع شود اورا تام الاتصال
گویند وچون از ان درگذرد منصرف شود وچون کوکبی ببرجی انتقال کند
ومتصل بکوکبی دیگر نباشد اگر بعد از ان متصل بکوکب دیگر نباشد تا در ان
برج باشد اورا وحشی السیر گویند واگر متصل شود بعد از ان هم در ان برج
بکوکبی اورا بعید الاتصال گویند واگر بعد از اتصال بکوکبی دیگر متصل نشود
در ان برج اورا خالی السیر گویند وچون کوکبی منصرف شود از کوکبی و متصل
بکوکب ثالث شود بمنزله اتصال کوکب اول باشد بکوکب ثالث
واورا نقل گویند و همچنین اگر دو کوکب بکوکب ثالث واورا نقل متصل
شود بمنزله اتصال کوکب اول باشد بکوکب ثانی واورا جمع گویند
واما قوی کواکب بر سه نوع است ذاتی وآن آنست که کوکب در حظی باشد
از حظوظ خود مثل بیت وشرف وحد مثلثه وامثال آن و همچنین
از قوی ذاتیست بودن کوکب در نطاق جهارم و سریع السیر و مستقیم
وشمالی العرض بخصیص که صاعد باشد در عرض وآن وآنست که کوکب
در اوتاد باشد یا در مایل الاوتاد و یا که ناظر باشد بطالع یا در خیر باشد
یا در فرح خود باشد وسعادی وآن آنست که کوکب بنظر دوستی بکوکب

سعد

سعد ناظر باشد یا انکه در برج باشد که دو کوکب مسعود که بقوی ذاتی
وعرضی محیط باشند بآن کوکب هم در آن برج یا انکه یکی در دویم آن برج
باشد ودیگری در دوازدهم **باب بیستم در معرفت اصولی که در اختیارات بکار آید** هر شغلی که هر سنه روز چند بار محتاج الیه باشد اورا حاجت
باختیار نیست اما در اشغال دیگر وقت اختیار باید کرد که قوت قمر وصاحب
بیت قمر وکوکبی که شغل مفروض منسوب باو باشد وطالع ووقت صاحب
طالع وخانه منسوب الیه وصاحب این خانه همه با مشتری صاحب الحال باشد
وصلاح حال سوت آنست که از نحس خالی باشد وسعدی ناظر باشد باشان
وصلاح حال کوکب آنست که مسعود باشد وبقوای دیگر همه یا بعضی آراسته
وفساد حال سوت وکواکب بقیاس برین معلوم شود واگر بیت قمر
منحوس باشد یا از اوتاد زایل باشد صلاح حال قمر فایده نرساند واگر صلاح
حال قمر میسر نشود یکی از سعدین باید که در طالع یا عاشر باشد ودر اختیارات
نهاری اولی آن بود که طالع وموضع قمر بروج نهاری باشد ودر اختیارات
لیلی بروج لیلی وباید که قمر تحت الشعاع و بی سده کید وذنب وطریقه
محترقه ومحو رسن النحسین وخالی السیر ووحشی السیر نباشد وباید که نیرین
هیچ کدام در طالع نباشد مگر کاری که ثبوت ودوام آن مطلوب بود ودر
امور مقتضی شرارت باید که قمر منحوس باشد ودر اموری که مطلوب
شهرتش باشد باید که شمس فوق الارض باشد وباید که قمر متصل بکوکبی باشد
که شغل مفروض را با ان کوکب انتسابی بود بالجمله در هر شغلی برج طالع وموضع
قمر وکوکبی که متصل باو شد باید که مناسب ان امر باشد مثلا اگر ابتدای

دیدن ملوک واشراف قمر در مثلثهٔ آبی باید ناظر با فتاب یا بمشتری نظر دوستی
وازبرای جلوس بر سریر مملکت قمر در اسد یا عقرب باید که یا در یکی از وجوه
مشتری ناظر با فتاب نظر مودت وازبرای تعلیم وابتدا اکتاب قمر در برج
آتشی باید ناظر بعطارد یا مشتری نظر مودت وازبرای کسوبریدن که قمر در برج
ارضی بود و منقلب یا ذوجسدین و متصل بمریخ نظر مودت وازبرای
سفر بحر قمر در برج آبی باید منقلب یا ذوجسدین و متصل بیکی از سعود وازبرای نو بریدن و نو پوشیدن باید که قمر در برج منقلب یا ذوجسدین باشد
ومتصل بزهره وازبرای نکاح قمر در برج ثابت غیر نصف اول عقرب
یا در میزان یا در قوس و متصل بزهره و در زفاف باید که قمر در برج ثابت
باشد بغیر عقرب یا در یکی از خانهای عطارد و متصل بزهره و در فصد قمر
ناقص النور باید که در برج آتشی یا هوای غیر جوزا و در ختنه کردن باید که قمر ناقص
النور باشد متصل بزهره یا مشتری و نشاید که در عقرب باشد یا متصل
بزحل و برده خریدن قمر در برج آتشی باید و در زراعت قمر در برج سرطان و دلو
یا برج خاکی باید متصل بسعد یا بر تسدیس و تثلیث زحل و در درخت نشاندن
قمر در برج ثابت یا ذوجسدین و در بنا نهادن باید که قمر در برج ارضی
باشد متصل بکوکبی که در شرف باشد یا در برج هوای و زحل باید
که قوی حال باشد این قدر در معرفت اختیارات
اینجا کافی است و زیادت
به تطویل معنی است تمت
هذه الرسالة المسماة به ...
م



228

قد دخل هذا الكتاب المستطاب في نوبة العبد الاقل قليل العمل

كتبه الزائر للتراب اقدام المؤمنين وخادمهم موسى بن علي يوم

الخميس عاشر شهر رجب المكرم المعظم الاصب سنة الف ومائة

العالم العاقل ابن نفسه اغناه جنس علمه عن جنسه

كم بين من تكرمه لغيره وبين من تكرمه لنفسه